



بررسی تطبیقی نظریات عدالت شهید صدر^(ره) داکتر محمد آصف تقوی* و جان رالز

چکیده

عدالت مفهومی است که بشر همواره به دنبال آن بوده و نظریه پردازان آرمان شهر، جامعه ایده آل خود را بر پایه آن بنا کرده اند. قرآن، عدالت را هدف بعثت انبیاء می داند. یکی از مهم ترین ابعاد عدالت، عدالت توزیعی یا عدالت اقتصادی است که اندیشمندان با دیدگاه ها و مبانی متفاوت، در مورد آن نظریه پردازی کرده اند. یکی از این اندیشمندان، جان رالز، با طرح نظریه «عدالت به مثابه انصاف» سعی در تبیین مفهوم عدالت در بستر لیبرالیسم کرده است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. اسلام نیز به عدالت توزیعی توجه ویژه نشان داده و اندیشمندان مسلمان در مورد آن به پژوهش پرداخته اند. از جمله، شهید صدر عدالت توزیعی را یکی از سه رکن مکتب اقتصادی اسلام می داند و با طرح نظریه توازن، عدالت توزیعی را از دیدگاه اسلام، تبیین کرده است. در این پژوهش به بررسی تطبیقی این دو نظریه پرداخته شده و مشاهده شد که با وجود شباهت ظاهری دو نظریه در مواردی همچون توجه به عدالت توزیعی و جایگاه فقرا، تمایزات مهمی مثل تمایز در منشأ عدالت تمایز در مبانی و تمایز در قلمرو میان آن دو وجود دارد. این پژوهش بیان کرده است که نظریه رالز با توجه به مبانی آن، قابلیت طرح و اجرا در جوامع مذهبی و غیر لیبرال را ندارد.

واژه های کلیدی: عدالت، انصاف، رالز، صدر، توازن.

مقدمه

در رابطه با عدالت توزیعی، اندیشمندان و نظریه پردازان گوناگونی با ایدئولوژی‌های مختلف اقدام به نظریه پردازی کرده و به تعیین مصادیق عدالت و شرح و تبیین نظام‌های عدالت محور پرداخته‌اند؛ اما با توجه به ایدئولوژی‌های گوناگون و اغراض مختلف، مصادیق و نظام‌های متفاوتی را برای تحقق عدالت ارائه داده‌اند. شاید از زمانی که بشر زندگی اجتماعی را آغاز کرده است، اندیشه عدالت ذهن برخی از افراد را به خود مشغول کرده باشد. از فلاسفه یونان باستان تا کشیشان قرون وسطی و اندیشمندان پس از رنساس، تمامی ادیان الهی به ویژه اسلام و اندیشمندان اسلامی تا همین امروز، کسانی هستند که به نظریه پردازی در حوزه عدالت به طور عام و عدالت توزیعی به طور خاص پرداخته‌اند. همچنین پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم، از فلسفه گرفته تا فقه، تفسیر، کلام، اخلاق، جامعه شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد، به عدالت به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهش نگریسته و در این حوزه به تحقیق پرداخته‌اند.

یکی از کسانی که در غرب به تبیین عدالت پرداخته و برای آن نظریه پردازی کرده است، فیلسوف آمریکایی جان رالز (۱۹۲۱م-۲۰۰۲م) است. کتاب‌های او در رابطه با عدالت شهرت جهانی دارد و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. رالز در نظریه عدالت خود تلاش دارد تا «آزادی» و «برابری» را با هم سازش دهد و نظریه خود را «عدالت به مثابه انصاف» می‌نامد. اهمیت نظریه عدالت رالز در جهان غرب به حدی است که رابرت نوزیک، از رقیبان فکری رالز می‌گوید: فیلسوفان معاصر باید در چهارچوب نظریه رالز کار کنند یا این که علت نپرداختن به نظریه رالز را تبیین کنند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ص: ۱۵۵)

در مکتب اقتصادی اسلام عدالت مهم‌ترین رکن به شمار می‌رود. اندیشمندان مسلمان از ابعاد گوناگون به مقوله عدالت نگریسته و در رابطه با عدالت سیاسی، عدالت حقوقی - قضایی، عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی بحث کرده‌اند. در بعد اقتصادی، عدالت یکی از مهمترین اهداف کلان نظام اقتصادی اسلام است که در منابع اسلامی به شدت به آن توصیه شده است. یکی از مهم‌ترین نظریات عدالت اقتصادی در اسلام را شهید صدر بیان کرده است که در این تحقیق به بررسی نظریه عدالت شهید صدر و جان رالز می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم تا به تبیین وجوه اتفاق و اختلاف این دو نظریه بپردازیم.

پیشینه پژوهش

کمر مفهومی است که در اندیشه اندیشمندان جایگاه سترگی به اندازه عدالت داشته و در مورد آن تفکر و تعمق شده باشد، همان‌طور که کمتر مفهومی است که به این اندازه چالش برانگیز و مناقشه آمیز باشد. به همین لحاظ، پیشینه بحث عدالت به شروع زندگی اجتماعی بشر باز می‌گردد. با این وجود، عمده کسانی که در باب عدالت سخن گفته‌اند را می‌توان در دو طیف کلی جای داد: عده‌ای با زیربنا و زیرساخت‌های فکری متأثر از اندیشه غربی بخصوص لیبرالی بحث کرده‌اند و عده‌ای دیگر با زیربنای اندیشه دینی سخن گفته‌اند. بسیاری از آنان که با رویکرد دینی در باب عدالت بحث کرده‌اند، به تعاریف لفظی و شرح الاسمی اکتفا کرده‌اند و عده کمی به بررسی بنیادها و زیرساخت‌های عدالت از دریچه اندیشه دینی پرداخته‌اند. در این تحقیق، جان رالز را از طیف نخست و شهید صدر را از گروه دوم انتخاب کرده و به بررسی تطبیقی نظریات عدالت این دو می‌پردازیم. آثار رالز به زبان‌های مختلف ترجمه شده و صاحب‌نظران بسیاری در خصوص نظریات وی اظهار نظر کرده‌اند. در زبان فارسی، علاوه بر آثار رالز که ترجمه شده است، احمد واعظی (۱۳۴۱-) در کتاب‌های «جان رالز، از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی» و «نقد و بررسی نظریه‌های عدالت»، سید عبدالرئوف افضلی (۱۳۵۰) در کتاب «تبیین و نقد فلسفه سیاسی جان رالز» و محمدرضا آرمان مهر (۱۳۵۶) در کتاب «رالز - حکیمی، بررسی تطبیقی و نقد معیارها و ابعاد عدالت اقتصادی در اندیشه جان رالز و محمد رضا حکیمی» به تبیین نظریه عدالت رالز پرداخته‌اند.

در مورد نظریه عدالت شهید صدر نیز به زبان فارسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است، ولی با توجه به این که موضوع مطالعه ما، بررسی تطبیقی است، به پیشینه مطالعه تطبیقی این دو نظریه می‌پردازیم: در رابطه با مطالعه تطبیقی این دو نظریه، ابوالفضل پاسبانی صومعه و یدالله دادگر در مقاله «مقایسه متغیر کانونی در نظریه‌های عدالت آمارتیا سن، جان رالز و محمد باقر صدر»، ابتدا متغیر کانونی را معرفی کرده و سپس به شناسایی آن در نظریات عدالت سن، رالز و صدر پرداخته است. همچنین علی باقری در مقاله‌ای با عنوان «معیارهای توزیع درآمد و عدالت» به بررسی معیارهای عدالت از دیدگاه جرمی بنتام، کارل مارکس، جان رالز و شهید صدر می‌پردازد و معیارهای شهید صدر را بر معیارهای دیگر ترجیح می‌دهد. نگارنده پژوهشی را که به طور مفصل به بررسی تطبیقی این دو نظریه پرداخته باشد مشاهده نکرد. این پژوهش بر آن است تا نقاط تشابه و تفاوت این دو نظریه را به صورت گسترده تری مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

نظریه عدالت جان رالز

مفهومی که رالز از عدالت ارائه می‌کند، مفهومی جدید و متفاوت از سایر مفاهیم ارائه شده از سوی دیگر نظریه پردازان عدالت است. این مفهوم جدید از عدالت را می‌توان ناشی از مبنای نظریه عدالت رالز و روش شناسی تقریباً منحصر به فرد وی در ارائه این نظریه دانست و البته نگاه بین رشته‌ای رالز مخصوصاً ادبیات آمیخته با مباحث اقتصادی - فایده گرایی کلاسیک و نئو کلاسیک - به نظر می‌رسد در ارائه این نظریه و مفهوم عدالت نقش بسزایی داشته است. (نعمتی و نادران، ۱۳۹۱: ۱۱)

رالز در نظریه عدالت خود، چند تعریف کلی از عدالت بیان می‌کند که آن‌ها را مورد توافق همگان می‌داند. سپس تعریف ویژه خود را که انتظار دارد همه انسان‌های منطقی، آن را بپذیرند، مطرح می‌کند. تعریف کلی رالز از عدالت، آن را به «توزیع مناسب» سودها و زحمات‌های زندگی اجتماعی مرتبط می‌سازد و در نقطه مقابل آن، «تفاوت گذاشتن غیر موجه» میان افراد است. به نظر رالز می‌توان تعریفی کلی از عدالت ارائه کرد که جامع دیدگاه‌های گوناگون باشد و آن زدودن تفاوت‌های غیر موجه، سهم مناسب، توازن یا تعادل میان درخواست‌های مختلف است. آن گاه به هنگام تعیین ملاک مناسب بودن یا غیر موجه بودن تقسیم سودها و زحمات‌های اجتماعی، نظریات گوناگون شکل می‌گیرد و اختلاف شروع می‌شود. نظر ویژه رالز این است که ملاک تعیین تفاوت‌های موجه و تفاوت‌های غیر موجه، عنصر «انصاف» است. زمانی می‌توان نابرابری‌های موجه را از نابرابری‌های غیر موجه تمیز داد که شرایط منصفانه قضاوت فراهم باشد. همینجاست که رابطه مفهوم عدالت و مفهوم انصاف در اندیشه رالز روشن می‌شود. نباید تصور کرد که عدالت و انصاف در نظریه رالز هم‌معنی است. رالز بیان می‌کند که این دو هم‌معنی نیستند و عدالت دارای اصولی است که انسان‌ها در صورتی که در شرایط منصفانه قضاوت قرار گیرند، آن اصول را می‌فهمند. (حاجی حیدر، ۱۳۸۸، ص ۴۸-۴۹) پس در اینجا تعریف رالز چنین است: عدالت عبارت است از حذف امتیازات بی‌دلیل و ایجاد یک تعادل واقعی میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها در ساختار یک نهاد اجتماعی. (آرمان مهر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳)

رالز نظریه عدالت خود را در زمره نظریات وظیفه‌گرا طبقه‌بندی کرده و آن را «عدالت به مثابه انصاف» می‌نامد. از نظر رالز، انصاف یک رویه و روش تصمیم‌گیری است. علت روی آوردن رالز به انصاف، این است که از منظر رالز، عدالت یک پدیده زمینی و یک مفهوم سیاسی است نه یک فضیلت ماوراء الطبیعی و یک ارزش اخلاقی؛ لذا با استفاده از قرارداد اجتماعی و توافق شهروندان، می‌توان به آن دست یافت. لذا رالز تلاش می‌کند تا راهی برای رسیدن انسان به عدالت را بیابد و در نهایت، «انصاف» را به عنوان این راه، معرفی می‌کند. پس انصاف، از نظر رالز، روش رسیدن عقلایی به اصول عدالت است. او می‌گوید: اصول عدالت حاصل یک توافق یا چانه زنی منصفانه است. (Rawls, ۱۹۷۱: ۱۲)

نظریه عدالت رالز و قرارداد گرایی

«قرارداد اجتماعی» یا «توافق اجتماعی» که ریشه در عصر روشنگری دارد، تلاشی بود برای پاسخ دادن به سؤالاتی از این قبیل که افراد در چه شرایطی ملزم به تبعیت و اطاعت از قوانین هستند. در واقع اندیشمندان این عصر درصدد یافتن مبنا و ملاکی برای مشروعیت قوانین بودند. برای اینکار شیوه‌ای که این فیلسوفان اتخاذ کرده بودند، بدین صورت بود که توصیفی از حالت و وضع جامعه انسانی به دور از اقتدار سیاسی یعنی حالت طبیعی به دست می‌دادند و این اصل را پیش می‌کشیدند که ضروری است افراد «مشکلات خود را با توافق بر سر استقرار، تأسیس و تبعیت از اقتداری سیاسی که شرایط معینی دارد حل کنند. این توافق همان «قرارداد اجتماعی» است. (لسناف، ۱۳۷۸: ۳۶۶)

ابتکار رالز در این است که او قرارداد اجتماعی را از سطح حوزه صرفاً سیاسی و نحوه تعیین هیئت حاکمه، گسترش داده و به سطح جامعه و نهادهای اجتماعی آورده و تلاش کرده تا نشان بدهد که چگونه این نظریه می‌تواند در حل مسأله عدالت کمک کند.

به نظر رالز این روش بهترین راه برای حل مسأله عدالت در سطح نظری به حساب می‌آید، زیرا مسأله عدالت مسأله‌ای است که از ادعاهای ناسازگار نسبت به سهم هر کس از منافع اجتماعی بر می‌خیزد و خاستگاه آن، عدم توافق است. بدین ترتیب بناست این گونه فرض کنیم که افراد در گیر همکاری اجتماعی، در یک اقدام مشترک با هم اصولی را انتخاب می‌کنند که قرار است حقوق و وظایف اساسی را مقرر و تقسیم منافع اجتماعی را معین کند. همان طور که یک شخص باید به صورت عاقلانه خیر را برای خود تعیین کند، یک گروه از افراد نیز باید یک بار برای همیشه معلوم کنند که چه چیزی بناست در میان آن‌ها عادلانه یا ناعادلانه محسوب شود. (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۳۲)

وضعیت اولیه و پرده جهل در نظریه عدالت رالز

طبق نظریه رالز، موضوع اولیه عدالت، ساختار بنیادین یا نهادهای اساسی جامعه است. (رالز، ۱۳۸۷: ۳۷)

حال سؤال این است که ساختار بنیادین جامعه در چه شرایطی عادلانه می‌شود و شرایط همکاری منصفانه چگونه تعیین می‌گردد؟ آیا این شرایط را مرجعی متمایز از افراد مشارکت کننده در همکاری، مثلاً قانون خدا مشخص می‌کند؟ چه امری باعث می‌شود که همگان این شرایط را منصفانه بدانند؟ ارجاع به نظم اخلاقی ارزش‌ها، مثلاً شهود عقلانی، یا ارجاع به «قانون طبیعی»، یا توافق میان شهروندان آزاد و برابر مشارکت کننده در همکاری، نظر به آن چه آن‌ها آن را نفع یا خیر متقابل می‌دانند؟

عدالت به مثابه انصاف، حالتی از پاسخ اخیر را می‌پذیرد. رالز می‌گوید رسیدن به عدالت و توافق بر سر اصول آن برای پی ریزی ساختار بنیادین جامعه، فقط با یک قرارداد

در شرایط برابر و منصفانه در «وضعیت اولیه» امکان پذیر است. او می‌گوید در وضعیت اولیه افراد اجازه ندارند که از موقعیت‌های اجتماعی یا آموزه‌های جامع خاص خود آگاه شوند، آن‌ها در مورد نژاد، قوم، جنسیت یا مواهب فطری گوناگون از قبیل قدرت یا هوش خود، اطلاعاتی ندارند. ما این محدودیت‌های اطلاعاتی را مجازاً چنین تعریف می‌کنیم که می‌گوییم افراد در «پرده جهل» قرار دارند. علت این که رالز چنین وضعیت اولیه‌ای را ترسیم می‌کند و افراد را در پرده جهل قرار می‌دهد، این است که در چنین وضعیتی افراد نمی‌توانند تصمیمی شخصی و از روی نفع طلبی فردی اتخاذ کنند. در این وضعیت، موقعیت برای داوری درباره اصول و معیارهای اساسی نظم اجتماعی و توزیع حقوق، وظایف و مواهب کاملاً منصفانه است. (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۶۲)

واقعیت این است که انسان در شرایط عادی در بسیاری از علایق، باورها، منافع، جایگاه‌های طبقاتی، گروهی و منزلتی متفاوت اجتماعی گرفتار است و نمی‌تواند فارغ از این سوگیری‌ها داوری نماید. این امور حتی بر دیدگاه زیبایی‌شناختی انسان اثر گذار است و نمی‌گذارد افراد برکنار از این امور در باره اصول اساسی عدالت اجتماعی به توافق و تصور مشترک دست یابند؛ اما وقتی افراد در وضعیت اولیه قرار می‌گیرند، با توجه به فرض پرده جهل در وضعیت اولیه، از علایق، منافع، جایگاه و پایگاه اجتماعی و... غافل اند و در ناآگاهی به سر می‌برند. پرده جهل در وضعیت اولیه دو کارکرد مهم دارد: یکی این که حصول توافق و تصور مشترک در باره اصول عدالت را میسر می‌سازد و دیگر این که شرایط داوری در باره محتوای عدالت اجتماعی را کاملاً منصفانه می‌کند. (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶) به طور کلی می‌توان گفت که وضعیت اولیه شرایطی فرضی است که در آن همه انسان‌ها بدور از علایق و منافع خود و با یک قرارداد منصفانه به اتخاذ اصول عدالت و توافق بر سر توزیع خیرات اولیه می‌پردازند.

رالز بیان می‌کند که تعیین خیرات اولیه، فقط به واقعیت‌های روان‌شناختی، اجتماعی یا تاریخی وابسته نیست. درست است که فهرست خیرات اولیه تا حدودی به واقعیت‌های عمومی و ملزومات طبیعی زندگی اجتماعی بستگی دارد، اما در عین حال به برداشتی سیاسی از شخص وابسته است. (راولز، ۱۳۸۳: ۱۰۵) رالز پنج نوع کالای اولیه را بیان می‌کند: حقوق و آزادی‌های اساسی مثل آزادی اندیشه و وجدان، آزادی فعالیت و انتخاب آزادانه شغل با توجه به فرصت‌های گوناگون، فرصت‌هایی که تعقیب اهداف گوناگون را ممکن می‌کند و امکان بازبینی و تغییر این اهداف را می‌دهد، قوا و اختیارات ویژه مناصب و مقامات مرجع و مسئول، درآمد و ثروت، به عنوان ابزاری چند منظوره که معمولاً برای دستیابی به دامنه وسیعی از اهداف لازم است و در پایان مبانی اجتماعی عزت نفس که از جنبه‌های ضروری نهادهای اساسی به شمار می‌روند، البته در صورتی که بخواهیم

شهروندان، خود را اشخاص واقعا ارزشمندی بدانند و بتوانند اهدافشان را با اعتماد به نفس پیش ببرند. (پیشین: ۱۰۵-۱۰۶)

اصول عدالت رالز

به نظر رالز انسان‌ها در وضعیت اولیه به جای چند اصل، دو اصل را برگزیده‌اند. اصل اول، مقتضای برابری در تعیین حقوق و تکالیف اساسی است و اصل دوم اقتضای نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را دارد.

اصل اول، اصل برابری در آزادی‌های اساسی: این اصل بیان می‌کند «هر شخصی که در یک نهاد اجتماعی شرکت دارد یا تحت تأثیر آن واقع است نسبت به گسترده‌ترین آزادی‌ای که با آزادی مشابه برای همگان سازگار باشد، حقی برابر دارد.» به این معنا که اگر امکان آزادی بیشتر برای همه وجود دارد، انتخاب آزادی کمتر، بدون ضرر رساندن به آزادی دیگران، نامعقول است، مگر این که باعث بهبود عملکرد نهادها شود؛ یعنی رالز بر حداکثر آزادی برابر تأکید ویژه دارد.

اصل دوم، اصل تمایز: رالز اصل دوم عدالت خود را چنین بیان می‌کند: «نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به دو شرط می‌توان پذیرفت: یکی این که این نابرابری‌ها باید در رابطه با مناصب و مقام‌هایی باشد که در شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها باب آن‌ها به روی همه باز است؛ و دیگر این که این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشد.» (Rawls, ۲۰۰۱: ۲۴۲p)

در نظریه عدالت رالز، اصل برابری در آزادی‌های اساسی، بر اصل تمایز مقدم است، به گونه‌ای که با هیچ بهانه‌ای نمی‌توان آزادی‌های اساسی یک فرد را منع کرد، مگر برای حفظ آزادی‌های اساسی دیگران؛ به عبارت دیگر، آزادی را فقط توسط آزادی می‌توان محدود کرد؛ مثلاً آزادی‌های اساسی افراد به وسیله حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه که خود یک آزادی اساسی دیگر است، می‌تواند محدود شود، در حالی که به واسطه اموری مثل اخلاق، مذهب و افزایش رفاه مادی قابل محدود شدن نیست. (آرمان‌مهر، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

تقدم در اینجا به این معنی است که تا زمانی که مقتضیات این اصل برآورده نشود، نوبت به کارگیری اصول دیگر نمی‌رسد. در مرحله اجرا نیز باید ابتدا نهادهای مربوط به این اصل ایجاد شود، سپس نهادهای مربوط به اصول دیگر. (پیشین)

نظریه عدالت شهید صدر

نظریه عدالت شهید صدر، با تکیه بر جهان‌بینی توحیدی او شکل می‌گیرد. توحید، جوهره و عنصر اساسی عقیده اسلامی است. انسان با برخورداری از نگرش توحیدی در زندگی اجتماعی، می‌تواند از غیر خدا آزاد شود. آزادی از درون (با رها شدن از خواسته‌های نفسانی) و از بیرون (با رها شدن مال از مالکیت غیر خدا) توحید را محقق می‌سازد. فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «انَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ»، (سیدرضی، ۱۳۸۷: ۱۲۴) بیانگر توحید در این دو عرصه است. همچنین در دیدگاه شهید صدر، عدالت اجتماعی پیوند محکمی با عدل الهی دارد. عدل الهی در بعد اجتماعی خود، بر اساس مسئولیت‌های امت (جماعت)، در جانشینی و خلافت عمومی اش از خداوند تحقق می‌یابد. این همان هدفی است که انبیا برای تحقق آن مبعوث شده‌اند. (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

شهید صدر خواسته اسلام را در عرصه اقتصاد، تحقق بخشیدن به عدالت می‌داند. (الصدر، ۱۴۲۹: ۸۵) او هنگامی که می‌خواهد ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی را بیان کند، در کنار اصل مالکیت مختلط و اصل آزادی اقتصادی در چهارچوب محدود، اصل عدالت اقتصادی را به عنوان یکی از سه اصل اساسی در ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی نام می‌برد. (الصدر، ۱۴۱۷: ۲۸۱) وی سه معیار را برای عدالت اقتصادی ذکر می‌کند: (۱) تأمین حداقل رفاه و آسایش برای افراد جامعه، (۲) تعیین مرزهای مصرف و جلوگیری از بالا رفتن سطح زندگی عده‌ای و فراهم کردن حد معقول رفاه افراد جامعه و جلوگیری از انحصار و احتکار اموال و تجمع ثروت در دست طبقه‌ای خاص (۳) تلاش برای فراهم کردن امکانات کار و فرصت تولید برای همگان (الصدر، ۱۴۲۹: ۱۱۲-۱۱۳)

شهید صدر، مکانیزم‌های اقتصادی اسلام را برای تحقق عدالت در سایه دو اصل تبیین می‌کند: تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی. (الصدر، ۱۴۲۹: ۱۱۱-۱۱۲؛ ۱۴۱۷: ۲۸۹) از نظر شهید صدر، تأمین اجتماعی دارای دو رکن اساسی است: تکافل اجتماعی و کفالت دولت.

تکافل اجتماعی

تکافل اجتماعی نوعی ضمانت و مسئولیت عمومی افراد جامعه نسبت به همدیگر است که دربرگیرنده مبنای گذشت از منافع صرف فردی و پرداختن به منافع و مصالح عمومی و همگانی است. پس تکافل مسئولیت متقابل افراد جامعه نسبت به همدیگر در حدود ظرفیت، توانایی و امکانات خودشان است. (الصدر، ۱۴۱۷، ص ۶۶۲) یعنی همه افراد جامعه مسئولیت دارند که در حد امکانات خود نسبت به رفع نیازهای ضروری هم اقدام کنند. از منظر شهید صدر، تکافل اجتماعی دارای دو نوع ضمانت است: یکی ضمانت معنوی و درونی را برادری انسان‌ها با هم می‌داند و آن را با اصل اخوت اسلامی

مرتبط می‌کند؛ دیگری ضمانت دوم که ضمانت اجرایی است، به عهده قدرت سیاسی و حاکم است. (پورفرد، ۱۳۹۳: ۳۴۰-۳۴۱)

کفالت دولت

مراد از کفالت دولت این است که، دولت نیز موظف است تا سطح زندگی مناسبی را برای افراد جامعه فراهم آورد، اما این وظیفه مستند به تکافل اجتماعی نیست. این وظیفه مستقیماً به دوش دولت گذاشته شده و همانند تکافل اجتماعی، در حد نیازهای حیاتی افراد نیست، بلکه دولت وظیفه دارد زندگی افراد جامعه را تا «حد کفایت» تأمین نماید. همان گونه که پیشتر بیان شد، حد کفایت مفهومی انعطاف پذیر است، به گونه‌ای که هر چه سطح زندگی عمومی جامعه مرفه‌تر گردد، این مفهوم نیز بر وضعیت‌های بهتر اقتصادی منطبق خواهد شد.

مبنای نظری این اصل، حق مشترک همه افراد جامعه در منابع ثروت می‌باشد، زیرا خداوند این منابع را برای همه افراد جامعه به صورت کلی آفریده است نه برای گروهی خاص. پس دولت موظف است فرصت کار را برای همه فراهم نماید و هر کس فرصت لازم را به دست نیاورد یا توانایی کار کردن نداشت، باید امکان بهره‌مندی و مشارکت در این ثروت‌های طبیعی مشترک، تا حد ایجاد یک زندگی مناسب برایش فراهم گردد. (الصدر، ۱۴۱۷: ۶۶۷)

برای اجرای این مسئولیت، دولت باید بخش‌هایی عمومی را در اقتصاد اسلامی ایجاد کند که تأمین هزینه‌های آن از محل درآمدهای عمومی و ثروت‌های دولتی باشد. شهید صدر با استناد به قول شیخ حر عاملی و برخی از فقها بیان می‌کند که مسئولیت دولت در تأمین اجتماعی محدود به مسلمانان نیست و افراد ذمی نیز که در محدوده حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، اگر به علتی مثل پیری نتوانند کار کنند، هزینه زندگی آن‌ها از بیت المال مسلمین تأمین می‌شود. (پیشین: ۶۶۹)

توازن اجتماعی

توازن در لغت به معنای تعادل و برابری است و در اصطلاح، توازن اجتماعی به معنای برابری و تعادل در تمام ابعاد زندگی اجتماعی برای همه افراد جامعه است. شهید صدر قبل از این که مفهوم توازن را تبیین کند، به دو نکته که یکی جنبه طبیعی و دیگری جنبه نظری دارد اذعان می‌کند. اول این که بین افراد جامعه تفاوت‌هایی به صورت تکوینی و طبیعی وجود دارد به باعث ایجاد تفاوت در سطح زندگی آن‌ها می‌شود. دوم این که کار مبنای مالکیت و حقوق مالکانه است. سپس با توجه به این دو نکته، نتیجه می‌گیرد که مراد از توازن اجتماعی، برابری در سطح معیشت افراد است نه برابری در

سطح درآمد آنان، زیرا بدیهی است که به علت تفاوت‌های تکوینی افراد، پس از کار، میزان دارایی افراد متفاوت خواهد شد. ایشان بیان می‌کند که مراد از سطح معیشت این است که ثروت به اندازه‌ای در دسترس افراد باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز، از مزایای زندگی برخوردار شوند و به عبارت دیگر سطح زندگی واحدی برای تمام اعضای جامعه تأمین گردد. بدیهی است که در همین سطح واحد، درجات مختلفی به چشم خواهد خورد، اما این تفاوت، بر خلاف اختلافات شدید موجود در نظام سرمایه داری، تفاوت درجه است نه تفاوت اصولی در سطح زندگی. شهید صدر بیان می‌کند که شاید یکی از دلایل تحریم اسراف این باشد که با این تحریم، از یک سو از مصارف اضافی طبقه مرفه جلوگیری شود و از سوی دیگر سطح زندگی طبقه پایین ترقی کند و از شکاف طبقاتی کاسته شود تا جایی که همه در یک سطح معیشتی ولی در درجات مختلف قرار گیرند. (پیشین: ۶۷۲-۶۷۳)

بدین بیان، از نظر شهید صدر، برای دست یابی به عدالت اجتماعی، علاوه بر تأمین اجتماعی، توازن اجتماعی نیز لازم است. به عبارت دیگر اصول عدالت از نظر ایشان (۱)، تأمین اجتماعی و (۲) توازن اجتماعی است. نباید فراموش کرد که شهید صدر با بیان اصل توازن، به مقوله توسعه نظر دارد و معتقد است که حکومت اسلامی با پیشرفت علوم و فنون باید در وضعیت معیشتی افراد جامعه توسعه ایجاد نماید. این توسعه در مسائل مادی محدود نمی‌شود، بلکه دولت موظف است در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز به ایجاد تعادل و توازن بپردازد. (حق‌خواه، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۶)

تشابهات دو نظریه

عدالت در جایگاه نخست

مهم‌ترین وجه تشابه این دو نظریه، این است که هر دو نظریه به عدالت اهمیت اساسی داده و آن را به عنوان مهم‌ترین مؤلفه در جامعه و بهترین راه حل برای زندگی اجتماعی تلقی می‌کنند. هر دو نظریه از عدالت دم می‌زنند و به دنبال یک نظام عادلانه بر مبنای ساختارهای عادلانه هستند. رالز عدالت را اولین فضیلت نهادهای اجتماعی می‌داند. به نظر رالز، همان گونه که حقیقت، اولین فضیلت نظام‌های اندیشه است (Rawls, 1971: p3) و یک نظریه علمی و فلسفی، هر قدر شکوهمند و باعظمت باشد، اگر صادق و دارای حقیقت نباشد، باید رد یا بازنگری شود؛ به همین ترتیب، قوانین و نهادهای اجتماعی، فارغ از این که به چه میزان کارآمد و سامان یافته باشند، اگر ناعادلانه باشند، باید اصلاح یا کنار گذاشته شوند. (رالز، ۱۳۸۷: ۳۲)

توجه به نیازمندان جامعه

شبهات دیگر، توجه اصلی به نیازمندان جامعه است. نظریه رالز، تفاوت را تنها در صورتی مقبول می‌داند که به نفع محروم‌ترین قشر جامعه و نیازمندان باشد. در نظریه رالز، تابع رفاه اجتماعی، همان رفاه محروم‌ترین قشر جامعه است. رالز بیان می‌کند که نمی‌توان پذیرفت که عده‌ای یا بخش عمده‌ای از جامعه در ناز و نعمت باشند، حال آن که عده زیادی، یا حتی عده کمی، با مشکلات شدید زندگی دست و پنجه نرم کنند. نیازهای اضطراری گروهی برآورده نمی‌شود حال آن که نیازهای کمتر اضطراری گروهی دیگر برآورده می‌شود. (Rawls, 2001: 130)

نظریه شهید صدر نیز، اولین مسئولیت افراد جامعه را تکافل اجتماعی و دستگیری از نیازمندان می‌داند. گذشته از آن، حکومت اسلامی را موظف می‌کند تا سطح زندگی نیازمندان را به سطح متعارف جامعه برساند. ایشان با تبیین توازن، بیان می‌کنند که نباید بین طبقه فقیر و ثروتمند، تفاوت در سطوح زندگی وجود داشته باشد. بدیهی است که اصل تفاوت، اجتناب ناپذیر است، ولی این تفاوت باید در حد درجات درون یک سطح باشد نه این که اختلاف طبقاتی شدید در حد سطوح زندگی وجود داشته باشد. (الصدر، ۱۴۱۷: ۶۷۲-۶۷۳)

تشابه در توجه به توازن

نظریه عدالت رالز نیز همانند نظریه شهید صدر، گرایش به توازن در جامعه دارد. به موجب اصل دوم رالز که اصل تفاوت است، دولت بایستی به مداخله در اقتصاد پرداخته و مالیات وضع کند. او حتی مالیات‌های تصاعدی بر ارث، هبه و وقف را پیشنهاد می‌کند تا توازن در جامعه شکل گیرد. رالز هدف از وضع این مالیات‌های تصاعدی را پیشگیری از انباشت ثروت که مغایر با عدالت است ذکر می‌کند، نه این که آن را ابزاری برای افزایش بودجه دولت بداند. (راولز، ۱۳۸۳: ۲۶۲)

همچنین نظریه شهید صدر، تأکید بر توازن در سطوح مصرف اعضای جامعه دارد و آن را به عنوان مرکز ثقل نظریه، معرفی می‌کند. نظریه شهید صدر نیز به فقرا توجه ویژه دارد و همه افراد جامعه را طبق تکافل عمومی مکلف می‌دارد تا نیازهای ضروری فقرا را برآورده سازند، اما اختلاف در سطوح مصرف (و نه در درجات درون یک سطح) و تداول ثروت در دست ثروتمندان را هرگز نمی‌پذیرد و دولت را مکلف می‌داند تا این توازن را برقرار کند.

گرایش به برابری در توزیع امکانات اولیه

یکی دیگر از وجوه شباهت، گرایش هر دو نظریه به برابری در توزیع امکانات اولیه است. در نظریه عدالت رالز امکانات اولیه به خیرات اولیه تعبیر شده است. او بیان می‌کند که خیرات اولیه باید توزیع برابر داشته باشند و هر گونه تبعیض در این مرحله را رد می‌کند. او امکانات اولیه را به هر آن چیزی که انسان عاقل برای رسیدن به اهدافش به آن نیاز دارد، تعبیر می‌کند. از نظر او مهم‌ترین امکانات اولیه، حقوق و آزادی‌های اساسی، درآمد، ثروت، اختیارات و مقامات و عزت نفس است. (راولز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵) همچنین رالز بیان می‌کند که همه باید از فرصت منصفانه دستیابی به امکانات اولیه برخوردار باشند. او می‌گوید: همه کسانی که استعدادها و اشتیاق‌های یکسان برای استفاده از این امکانات اولیه دارند، باید چشم اندازهای موفقیت یکسانی را داشته باشند، جدا از این که در کدام طبقه اجتماعی قرار دارند. (پیشین: ۸۵)

شهید صدر نیز ضمن بیان مفهوم استخلاف، بیان می‌کند که مالک حقیقی خداوند است و خداوند، جماعت انسان‌های صالح را به عنوان خلیفه خود در زمین قرار داده و اموال را نیز به عنوان «امانت» به آنها سپرده است. خداوند انسان را نسبت به دو چیز که یکی ظلم و دیگری کفران نعمت است، هشدار می‌دهد. مراد از ظلم نابرابری‌ها در توزیع اموال خداوند در بین بندگان (ظلم انسان‌ها به یکدیگر) و مراد از کفران نعمت، کوتاهی انسان در آبادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مواهب هستی است.

(الصدر، ۱۴۲۹، ص ۳۷) شهید صدر از اصطلاح امکانات اولیه استفاده نکرده است، اما متغیرهایی که او بر برابری آن‌ها تأکید دارد، عبارتند از: (۱) منابع و فرصت‌ها، (۲) تأمین حداقل معیشت، (۳) برابری در برابر قانون، (۴) رفاه نسبی و متعارف و (۵) محدودیت در سقف ثروت.

توجه به حد کفایت

نظریه عدالت رالز بر روی نیازهای اساسی افراد جامعه تأکید دارد و می‌گوید: همه باید از ثروت کافی برای برآوردن نیازهای اساسی خود برخوردار باشند. (Rawls, ۲۰۰۱: ۱۳۰ p) همچنین رالز اصل آزادی خود را بر اصل تمایز مقدم می‌دارد به جز یک مورد استثنا و آن زمانی است که مردم بسیار فقیرند و زیر حد کفایت. او بیان می‌کند که در این حالت امکان دارد افراد، آزادی را در اولویت دوم قرار دهند. ممکن است منظور رالز این باشد که هر شهروند باید آن قدر از نعمات مادی برخوردار باشد که بهره‌مندی از آزادی‌های اساسی برایش معنی دار باشد. به نظر رالز، نیازهای بنیادین مادی حتی بر آزادی‌های اساسی تقدم دارد، اما نیازهای مادی فراتر از نیازهای بنیادین در رتبه بعد از آزادی‌های اساسی قرار می‌گیرند. (لسناف، ۱۳۷۸: ۳۸۱)

شهید صدر نیز به شدت بر مفهوم کفایت تأکید دارد و رفع نیازهای اساسی را در قلمرو تکافل اجتماعی دانسته و بر تمام افراد جامعه واجب کفایی می‌داند. همچنین حکومت اسلامی را موظف می‌داند تا نیازهای ضروری افراد جامعه در حد کفایت را برآورده سازد. حد کفایت از دیدگاه شهید صدر به صورت دقیق قابل تعیین نیست و در هر زمان و مکان با دیگر زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است؛ یعنی هر اندازه که درجه رفاه اجتماعی و آسایش عمومی و امکانات زندگی بیشتر و مرفه‌تر شود، حد کفایت نیز به همان میزان گسترش پیدا می‌کند. (الصدر، ۱۴۱۷: ۶۶۵)

دیگر تشابهات

با توجه بیشتر در این دو نظریه، ممکن است تشابهات دیگری نیز به چشم بخورد که از آن جمله می‌توان تشابه در برخی از مکانیسم‌های اجرا و تحقق عدالت را نام برد. تشابهاتی نیز در سطح نظری و مبانی دو نظریه به چشم می‌خورد مانند توجه به کرامت انسانی.

۱,۱. تمایزات دو نظریه

گرچه عدالت از مفاهیمی است که مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را درنوردیده و به یک آرمان و ارزش فراگیر تبدیل شده است، اما همچنان برداشت و فهم از آن در میان جوامع مختلف، متفاوت و گاهی حتی متضاد باشد. نظریات عدالت شهید صدر و جان رالز نیز از این قاعده مستثنا نیست و تمایزات بسیاری بین این دو نظریه وجود دارد که در این بخش به آن خواهیم پرداخت.

تمایز در منشأ عدالت

نظریه رالز بر مبنای قراردادگرایی استوار است و رالز، منشأ عدالت را قرارداد اجتماعی می‌داند. قرار دادی که در وضعیت اولیه و در پس پرده جهل شکل می‌گیرد، در منصفانه‌ترین شرایط برای داوری در مورد معیارهای عدالت، شکل گرفته است.

از سوی دیگر، نظریه شهید صدر بر مبنای استخلاف و ناشی از عدالت الهی است. منشأ عدالت ذات پرودگار است، عدل او در آن چه از او صادر می‌شود جریان می‌یابد و نظام هستی را تبدیل به نظام احسن و اکمل می‌نماید که هیچ نقصی در آن جریان ندارد. انسان نیز به عنوان جانشین خداوند در زمین، بایستی بر اساس عدالت رفتار کند و عادل باشد. سرانجام عدالت موجود در نفس افراد جامعه، موجب شکل‌گیری عدالت در اجتماع می‌گردد و شکوفایی عدالت در جان انسان‌ها، باعث شکوفایی عدالت در جامعه و وضع قوانین عادلانه نیز می‌گردد.

نتیجه این که در دیدگاه رالز هر چه بر آن توافق صورت گیرد، عادلانه است. او این گونه عدالت را به یک قمار منصفانه تشبیه می‌کند، (رالز، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴-۱۴۷) حال آن که طبق نظریه شهید صدر، عدالت حقیقتی آسمانی دارد که خالق انسان آن را به بشر هدیه می‌دهد.

تمایز در مبانی

به نظر می‌رسد نقطه عطف تمایزات این دو نظریه، در مبانی آن‌ها شکل می‌گیرد؛ زیرا اگر چه در پاسخ به سؤال از چیستی عدالت، نقاط قابل تأمل بسیاری وجود دارد و دو نظریه دیدگاه‌های متفاوتی را عرضه کرده‌اند، این مباحث خیلی جدی و تعیین کننده نیست؛ زیرا عموماً برداشتی ارتكازی از عدالت در ذهن همه وجود دارد و این نظریات نیز حول همان مفهوم ارتكازی به تبیین چیستی عدالت می‌پردازند؛ اما در هنگام تطبیق عدالت، یعنی پاسخ به این سؤالات که حقوق و شایستگی‌هایی که باید رعایت شود، کدام است؛ کدام یک از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها باید رفع شود؛ مراد از توازن در جامعه چیست؛ به چه میزان می‌توان در آزادی‌های افراد برای برقراری عدالت دخالت کرد؛ داور نهایی در مورد درستی یا نادرستی برداشت ما از عدالت کیست؛ شریعت الهی داور نهایی است یا قرارداد اجتماعی؛ و... تمایزات دو نظریه بیشتر نمایان می‌شود. به همین لحاظ، تمایزات در مبانی را به تفکیک بیان می‌کنیم تا این تمایزات بیشتر آشکار شود.

تمایزات معرفت شناختی

رالز با تکیه بر تكثر گرایي و تقدم خود فردی بر هر گونه تصویری از خیر جمعی، معتقد است که عدالت هیچ ریشه‌ای در واقعیت ندارد؛ و پدیده‌ای کاملاً توافقی است که ریشه آن قرارداد اجتماعی است. او معتقد است که برداشت‌های ما از خوبی، آرمان و روش معقول در زندگی، یک برداشت فردی است و راهی عقلانی و روشمند، به گونه‌ای که با دیگران قابل احتجاج باشد، برای شناختن حق از باطل وجود ندارد. (توسلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰-۱۳۱)

اما شهید صدر در نظریه عدالت خود، ترکیبی از ابزارهای معرفتی عقلی، شهودی و وحیانی را به کار می‌گیرد. او با تکیه بر معرفت وحیانی، عدالت را دارای واقعیتی نفس الامری می‌داند که از ذات خداوند متعال سرچشمه گرفته و به جماعت انسان به عنوان جانشین خدا در زمین می‌رسد و انسان نیز با شکوفا کردن این ویژگی در خود، می‌تواند آن را به عرصه اجتماع بیاورد. ایشان ارزش ویژه‌ای برای تجربه قائل است و آن را پس از تأیید معرفت عقلی، معتبر می‌داند. در استدلال بر اصول نظریه عدالت خود نیز ایشان علاوه بر قرآن، از روایات (نقل) نیز استفاده می‌کند. همچنین ایشان در روش پیشنهادی خود برای کشف مکتب اقتصادی، رسیدن از روبنا (احکام اقتصادی اسلام) به زیربنا (مکتب اقتصادی اسلام) را نیز معتبر می‌داند.

تمایزات روش شناختی

روش رالز در مورد به دست آوردن اصول عدالت، روش قراردادگرایی و فرایند تعادل رفت و برگشتی است. رالز با توجه به مبنای معرفت شناختی خود که نیکی‌ها و آرمان‌ها و روش‌های معقول زندگی را صرفاً برداشت‌هایی فردی و خود سرانه می‌داند، در هنگام انتخاب روش رسیدن به اصول عدالت، از قرارداد اجتماعی استفاده می‌کند، زیرا از نظر او هیچ راه عقلانی و روشمندی برای رسیدن به اصول عدالت به غیر از قرارداد وجود ندارد. او برای سازگاری آن اصولی از عدالت که در اثر قرارداد اجتماعی به دست می‌آیند، با برداشت‌ها و داوری‌های جزئی و اخلاقی در مقوله عدالت، فرایند تعادل رفت و برگشتی را پیشنهاد می‌کند که در اثر آن، اصولی از عدالت که در مورد آن توافق صورت می‌گیرد، با باورها و درک عمومی از مفهوم عدالت سازگاری خواهد داشت و به تعادل خواهد رسید. (Rawls, 1971: 20)

اما روش شهید صدر، روش کشفی است. در روش شهید صدر، محقق ابتدا باید احکام اسلام در مورد مکتب به صورت عام و در مورد عدالت به صورت خاص را جمع آوری کرده و پس از بررسی و دید کل نگر نسبت به این احکام جزئی و روبنایی، به کشف امور کلی و زیربنایی بپردازد.

تمایزات هستی شناختی

رالز مانند دیگر فیلسوفان لیبرال، ماورای جهان طبیعی را نفی می‌کند و بدیهی است که در جهان مادی، انسان هوشمندترین و کامل‌ترین موجود است که باید به تدبیر اجتماع بپردازد و قانون گذاری کند و ثمره این تفکر، همان «اومانیزم» است. از نظر هستی شناختی رالز، فرد بر جامعه تقدم دارد و جامعه نیز متشکل از افرادی است که به دنبال نفع شخصی، گرد هم جمع شده و قوانینی را پذیرفته‌اند و هیچ هدفی به جز رسیدن اعضا به منافع شخصی وجود ندارد. (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

هستی شناسی شهید صدر در نقطه مقابل رالز قرار می‌گیرد. او با تکیه بر هستی شناسی توحیدی و الهی و با پذیرش اصل توحید، خداوند را خالق، دارای قدرت و عدالت نامحدود، حاکم مطلق، مدیر و ربّ جهان هستی می‌داند که در خلقت جهان اهدافی دارد که با شریعت، این اهداف را به انسان ابلاغ کرده است. رابطه انسان با جهان هستی نیز، رابطه امین و امانت است؛ زیرا اموال در واقع ملک خداوند هستند که به جانسی او (جماعت انسان) به عنوان امانت داده شده و وظایفی برای او معین شده است.

نتیجه این که رالز بیشترین تأکید را بر آزادی دارد، حال آن که شهید صدر بیشترین تأکید را بر تأمین اجتماعی و توازن اعمال می‌کند.

تمایزات انسان شناختی

رالز با توجه به هستی‌شناسی اومانیستی، در مقام انسان‌شناسی، به فردگرایی روی می‌آورد و انسان را موجودی می‌داند که با بهره‌گیری از عقلانیت، به دنبال نفع شخصی خویش است. جامعه نیز مشارکتی است که برای رسیدن اعضا به منافع شان ایجاد می‌شود. بدین ترتیب، قرائت رالز از زندگی اجتماعی و عدالت، یک قرائت سکولار است که به جای خدا، انسان در کانون آن قرار دارد. عدالت نیز توافقی است میان انسان‌ها که در شرایطی منصفانه شکل می‌گیرد. او تأکید دارد که نظریه عدالت او، بر هیچ دکترین جامع اخلاقی یا فلسفی متکی نیست و هیچ نیازی به مفاهیم اخلاقی و دینی ندارد.

اما در نظریه شهید صدر، انسان جانشین خدا در زمین است؛ لذا به عنوان جانشین خدا، مسئولیت دارد و برای ایفای مسئولیت خود، باید آزاد باشد؛ زیرا بدون آزادی، مسئولیت معنایی ندارد. انسان با استفاده از این اختیار و آزادی، می‌تواند مصلح یا مفسد باشد. او انسان را دارای یک محتوای درونی متشکل از فکر و اراده معرفی می‌کند که این محتوای درونی، زیربنایی برای ساختمان جامعه است و جامعه روبنای آن است. اگر انسان محتوای درونی خود را اصلاح کند (جهاد اکبر) جامعه را نیز اصلاح خواهد کرد (جهاد اصغر)؛ زیرا بدون اصلاح زیربنا، نمی‌توان روبنا را اصلاح کرد.

در نتیجه این تمایز، اولویت اول رالز آزادی‌های فردی است حال آن که اولویت اول شهید صدر، تأمین اجتماعی و توازن مصرف در جامعه است.

تمایزات ارزش شناختی

از دیدگاه رالز، با توجه به معرفت‌شناسی لیبرالی وی، در وادی ارزش‌ها و اخلاقیات، و رای امیال محسوس ما و آن چه ما در عمل انتخاب می‌کنیم، حقیقتی نیست. ارزش‌ها همگی شخصی و ذهنی هستند و ارزش مطلق وجود ندارد. (توسلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷) به همین دلیل برای تعیین اصول عدالت خود، دست به دامن قرارداد اجتماعی می‌شود. از نظر او، افراد با ارزش‌های شخصی و ذهنی متفاوت، یک بار برای همیشه باید بنشینند و در یک شرایط کاملاً منصفانه، اصول عدالت را مشخص کنند و بپذیرند تا جامعه شاهد هرج و مرج نباشد. درست است که عدالت برای نهادهای اجتماعی فضیلتی بزرگ است، اما این فضیلت، ریشه در قراردادی دارد که افراد بر آن توافق کرده‌اند و بدون آن، عدالتی وجود ندارد. شهید صدر با توجه به مبانی هستی‌شناختی خود، مبدأ ارزش را خداوند متعال معرفی می‌کند که برای انسان، هیچ ارزشی بالاتر از قرب به این مبدأ کمال و ارزش وجود ندارد. انسان به عنوان جانشین خداوند، وظیفه دارد این مسیر قرب الی الله را بییامد و این

ارزش را به دست بیاورد و نقش عدالت در این میان، نقشی کلیدی است. بدون عدالت، راه انسان و جامعه انسانی در این مسیر قرب، بسته می‌شود و جامعه نمی‌تواند نیکی‌ها و سعادت را به دست آورد.

نتیجه این تمایز این است که دیدگاه رالز در جامعه‌ای مقبولیت و توان اجرا می‌یابد که دارای جهان بینی سازگار با ارزش‌های رالز باشد. به همین بیان، نظریه شهید صدر نیز در جامعه‌ای مقبول می‌افتد که دارای نگرش توحیدی باشد.

تمایز در جامعه هدف

در نظریه عدالت رالز، جامعه هدف، جامعه لیبرال است. او بیان می‌کند که نظریه عدالت به مثابه انصاف، برای جامعه دموکراتیک طراحی می‌شود. (راولز، ۱۳۸۳: ۷۹) جامعه دموکراتیک از نظر رالز جامعه‌ای است که در پرتو آن یک نظام همکاری منصفانه میان شهروندان آزاد و برابر مبتنی بر اصول لیبرالیسم شکل بگیرد. جامعه هدف در نظریه عدالت شهید صدر، فراتر از جامعه لیبرال است. درست است که نظریه توازن شهید صدر بر مبنای آموزه‌های اسلامی و کشف از مکتب اقتصادی اسلام استخراج شده، اما می‌توان آن را در جوامع دیگر نیز به اجرا نهاد. در این نظریه، مبنای تکافل اجتماعی، اصل برادری انسان‌ها است. (الصدر، ۱۴۱۷: ۶۶۲) همچنین حقوق غیر مسلمانانی که در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند محترم شمرده شده است و در صورت از کار افتادگی باید از جانب حکومت اسلامی تأمین گردند. (پیشین: ۶۶۹)

نتیجه این که کاربرد نظریه رالز منحصر در جوامع دموکراتیک لیبرال است حال آن که نظریه شهید صدر، کاربرد عام‌تری دارد.

تمایز در قلمرو

همان گونه که خود رالز بیان می‌کند، قلمرو عدالت رالز، ساختار بنیادین و نهادهای اساسی جامعه است. (رالز، ۱۳۸۷: ۳۷) هر چند منشاء نظریه عدالت رالز، عدالت سیاسی است، با توجه به پیوستگی سیاست با اقتصاد، نظریه رالز مشرف بر عدالت توزیعی است. قلمرو عدالت در نظریه شهید صدر بسیار گسترده است. ایشان منشاء عدالت را عدل الهی دانسته و تجلی عدل الهی در نفوس جانشینان خدا در زمین، عدالت فردی را شکل می‌دهد. عدالت فردی نیز با استخلاف جماعت انسان‌های صالح در زمین، خود را به شکل عدالت اجتماعی نشان می‌دهد. (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸)

نتیجه این که قلمرو نظریه عدالت رالز صرفاً عدالت سیاسی و توزیعی است حال آن که نظریه شهید صدر قابل تعمیم بر انواع دیگر عدالت همچون عدالت حقوقی است.

تمایز در فردگرایی و جمع گرایی

در نظریه عدالت رالز، حق فردی بر خیر جمعی مقدم است، لذا دیدگاه او، دیدگاهی فردگرایانه تلقی می‌شود. در نظریه عدالت رالز، افراد با استفاده از عقلانیت، برای نفع شخصی خود تصمیماتی منصفانه می‌گیرند، لذا او بیان می‌کند که جامعه، شکلی از مشارکت است که هدف از آن فقط نیل به منافع اعضا است. (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷)

در طرف دیگر، نظریه توازن شهید صدر، مبتنی بر جمع گرایی است. او با تبیین تکافل اجتماعی، تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی، نقش اجتماع را مهم‌تر جلوه می‌دهد. در نتیجه این تمایز نیز، رالز اصل اول خود را برابری در آزادی‌های فردی بیان می‌کند حال آن که شهید صدر در پی تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی است.

تمایز در توجه به روش یا نتیجه

رالز در بحث تقسیمات عدالت، نظریه عدالت خود را از نوع «عدالت رویه‌ای ناب» بیان می‌کند. عدالت رویه‌ای ناب در جایی شکل می‌گیرد که ملاکی برای قضاوت در مورد عادلانه یا ناعادلانه بودن نتیجه وجود ندارد، بلکه فرایند خاصی وجود دارد که مورد توافق واقع شده و با پیروی از آن، هر نتیجه‌ای که حاصل شود را می‌توان عادلانه نامید. علاوه بر این، رالز نظریه عدالت خود را وظیفه‌گرا می‌داند و نظریات فایده‌گرا و غایت‌گرا را مردود می‌داند. پس نظریه عدالت رالز، بیشتر به روش توجه دارد و توجهی به نتیجه نمی‌کند.

اما شهید صدر، عدالت را دارای واقعیت بیرونی و یکی از ارکان مکتب اقتصادی اسلامی می‌داند، لذا بیشتر توجه خود را به نتیجه عدالت معطوف می‌کند. از نظر شهید صدر، عدالت در صورتی در جامعه محقق می‌شود که دستورات مکتب اقتصادی اسلام اجرا شود و با استفاده از این روش می‌توان به نتیجه مد نظر مکتب که توازن در سطح زندگی افراد جامعه و عدم تداول ثروت در دست اغنیاء است، دست پیدا کرد. البته شهید صدر از روش نیز غافل نیست و برای رسیدن به این نتیجه، تکافل عمومی، کفالت دولت و اختیارات دولت در منطقه الفراغ را ذکر می‌کند؛ اما در مجموع نظریه شهید صدر، بیشتر روی نتیجه تأکید دارد و در برخی موارد مثل منطقه الفراغ، تصمیم را به دولت اسلامی و نهادهای آن است که در چهارچوب معین، هر گونه صلاح می‌داند به سوی نتیجه مد نظر گام بردارد.

تمایز در مفهوم آزادی

اصل اول از دو اصل نظریه عدالت رالز، اصل برابری در آزادی‌های اساسی است. رالز با توجه به مبانی خود، آزادی‌های اساسی را شامل آزادی اندیشه و وجدان، آزادی‌های سیاسی، آزادی اجتماع و حقوق و آزادی‌های حاصل از تمامیت جسمی و روانی شخص و آزادی‌ها و حقوق تحت پوشش حکومت قانون می‌داند (راولز، ۱۳۸۳، ص ۸۶) در مجموع مراد رالز از آزادی، آزادی به معنای لیبرال آن است.

در سوی دیگر نظریه عدالت شهید صدر، با تبیین مفهوم استخلاف، آزادی را در چهارچوب مفهوم استخلاف می‌داند. در این نظریه، انسان چون جانشین خداست، باید آزاد باشد تا بتواند با استفاده از عنصر آزادی و اختیار، تصمیم بگیرد. لذا مراد او از آزادی، آزادی در اراده است. انسانی آزاد است که مالک اراده خود باشد و بتواند از این اراده در راه رسیدن به اهداف خود استفاده کند. (صدر، بی تا، ص ۴۸) همچنین ایشان با توجه به مبانی اسلام، بیان می‌کند که انسان، با پذیرش اسلام و حاکمیت خداوند، خود را از هر گونه قید و بند و طاغوت و حاکمیت بشری که آزادی او را سلب می‌کنند، رها می‌سازد. (الصدر، ۱۴۲۴: ۶۸-۶۹)

نتیجه‌گیری

گرچه در نظر نخست، هر دو نظریه شهید صدر و جان رالز بسیار شبیه به هم به نظر می‌رسند، تفاوت‌های چشمگیری میان آن دو وجود دارد. به عنوان نقطه تشابه دو نظریه می‌توان به این مطلب اشاره کرد که هر دو نظریه به عدالت توزیعی اهمیت داده و عدالت را در جایگاه نخست اهمیت در جامعه می‌نشانند. از دیگر تشابهات دو نظریه می‌توان به توجه ویژه به نیازمندان جامعه، گرایش به برابری در توزیع امکانات اولیه، توجه به لزوم تأمین نیازمندان تا حد کفایت و توجه به کرامت انسانی را نام برد.

از مهم‌ترین تمایزات دو نظریه می‌توان به تمایز در منشأ عدالت (رالز: قرارداد؛ صدر: امری حقیقی) تمایز در مبانی (رالز: مبانی لیبرالیستی؛ صدر: مبانی اسلامی)، تمایز در قلمرو (رالز: ساختار بنیادین و نهادهای اساسی جامعه؛ صدر: تمام جهان هستی)، تمایز در فردگرایی و جمع‌گرایی (رالز: فردگرایی؛ صدر: جمع‌گرایی)، تمایز در توجه به توزیع مجدد درآمد و ثروت (رالز: توجه ندارد؛ صدر: توجه دارد)، تمایز در توجه به روش یا نتیجه (رالز: توجه به روش؛ صدر: توجه به نتیجه) تمایز در توجه به اختلاف طبقاتی (رالز: توجه ندارد؛ صدر: توجه دارد) و تمایز در مفهوم آزادی اشاره کرد.

گرچه شباهت‌هایی بین دو نظریه وجود دارد، با توجه به تمایزات مطرح شده، به ویژه تمایزات مبنایی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظریه عدالت رالز قابلیت طرح و اجرا در جوامع مذهبی و غیر لیبرال را ندارد و در این جوامع بایستی از نظریات دیگر همچون نظریه شهید صدر استفاده کرد.

منابع:

۱. اخوان کاظمی، بهرام، زمستان ۱۳۸۴ش، «بررسی و نقد نظریه عدالت جان راولز»، کتاب نقد، شماره ۳۷.
۲. افضلی، سید عبدالرئوف، ۱۳۹۱ش، تبیین و نقد فلسفه سیاسی جان راولز، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳. رمان مهر، محمدرضا، ۱۳۹۰ش، رالز-حکیمی، قم، دلیل ما.
۴. رمان مهر، محمدرضا؛ متوسلی، محمود، بهار ۱۳۸۹ش، «تحلیل فلسفی روش شناسی جان راولز در استخراج معیار عدالت اقتصادی»، روش شناسی علوم انسانی، شماره ۶۲.
۵. باقری، علی، بهار ۱۳۷۷ش، «معیارهای توزیع درآمد و عدالت»، نامه مفید، شماره ۱۳. اسبانی صومعه، ابوالفضل؛ دادگر، یدالله، زمستان ۱۳۸۳ش، «مقایسه متغیر کانونی در نظریه‌های عدالت آمارتیا سن، جان راولز و محمدباقر صدر»، جامعه و اقتصاد، شماره ۲.
۶. پورفر، مسعود، ۱۳۹۳ش، «آزادی و عدالت از منظر فقهی و فلسفی شهید صدر»: در: سیدباقری، سیدکاظم، عدالت سیاسی (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. توسلی، حسین، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش، «مبنای عدالت در نظریه جان راولز»، نقد و نظر، شماره ۱۰ و ۱۱.
۸. جهانیان، ناصر، ۱۳۸۶ش، «بررسی دیدگاه شهید صدر در مورد رشد اقتصادی عادلانه»: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت‌الله شهید صدر، قم، دانشگاه مفید.
۹. حاجی حیدر، حمید، بهار ۱۳۸۸ش، «تحول تاریخی مفهوم عدالت»، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۴۵.
۱۰. حق‌خواه، منیره، زمستان ۱۳۸۵ش، «عدالت از منظر امام خمینی و شهید صدر»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۴۴.
۱۱. راولز، جان، ۱۳۸۷ش، نظریه عدالت، ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. راولز، جان، ۱۳۸۳ش، عدالت به مثابه انصاف، ویراسته ارین کلی، ترجمه عرفان‌نابثی، تهران، ققنوس.
۱۳. رستمیان، علی، ۱۳۸۵ش، «بررسی مفهوم عدالت در اندیشه محمد باقر صدر»، روزنامه حیات نو، ۱۳۸۵/۱۰/۲ هـ.ش
۱۴. سیدرضی، ۱۳۸۷ش، نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، خطبه ۱۲۶.
۱۵. صدر، کاظم، ۱۳۸۶ش، «سهم عوامل تولید طبق نظریه شهید صدر»: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت‌الله شهید صدر، قم، دانشگاه مفید.
۱۶. الصدر، محمدباقر، ۱۴۱۷ق، اقتصادنا، قم، مکتب‌الاعلام‌الاسلامی.
۱۷. الصدر، محمدباقر، ۱۴۲۴ق، رسالتنا، بی‌جا، دارالکتب‌الاسلامی.
۱۸. عباسی، ولی‌الله، پاییز ۱۳۸۹ش، «جان راولز و ابتدای اخلاق بر قرارداد گرای»، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۹.
۱۹. لسناف، مایکل ایچ، ۱۳۷۸ش، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشنایار دیبیمی، تهران، کوچک.
۲۰. نعمتی، محمد؛ نادران، الیاس، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش، «نقد و بررسی مبانی و روش شناسی نظریه عدالت جان راولز»، مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۹.
۲۱. واعظی، احمد، ۱۳۸۶ش، جان راولز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.